

تحلیل حقوقی ماهیت و لزوم شخصیت حقوقی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۲/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۶/۰۲)

دکتر بهنام اسدی^۱

استاد دانشگاه

چکیده

شخص حقوقی هنگامی پدید می آید که دسته ای از افراد، دارای منافع و فعالیت مشترک هستند و قانون آن ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل گردد. مانند دولت، شهرداری، بانک ها، موسسات برای مثال موسسه قانون یار یک شخص حقوقی تلقی می گردد به بیان راحت تر شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری اطلاق می شود که زنده نیست و انسان هم نیست که مستقلاً طرف حق واقع شود. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در ویکی پدیای انگلیسی نیز برای Legal Personality نوشتاری هست که به معنای "شخصیت حقوقی" می باشد نه "شخص حقوقی". در خصوص تعریف شخصیت حقوقی، همانند بسیاری از اصطلاحات حقوقی از دیدگاه های متفاوت سخن رانده شده است. اختلاف موجود از یک سو به برداشت های گوناگون از ماهیت و معنای عبارت شخصیت حقوقی باز می گردد و از سوی دیگر به عناصر ناهمگونی که هریک از ارائه کنندگان تعریف بر می شمارند، مربوط می شود. فقدان تعریف در حقوق موضوعه و سکوت رویه قضایی به این اختلاف دامن زده است، چراکه قانون گذار با به رسمیت شناختن مفهوم شخصیت حقوقی در قوانین مختلف، تنها به برخی از پیامدهای شناسایی این نهاد اشاره نموده و همین موضوع باعث ایجاد مشکلاتی در شناسایی، بطن و ماهیت شخصیت حقوقی می گردد.

واژگان کلیدی: اهلیت، اشخاص حقیقی و حقوقی، شخصیت حقوقی، حقوق خصوصی

^۱ مدیر عامل و صاحب امتیاز بنیاد علمی آموزشی قانون یار

آدرس ایمیل نویسنده: Drbehnamasadi@yahoo.com



بخش اول: تعریف شخصیت

در مقام تعریف شخصیت باید گفت که شخصیت عبارت است از نوعی وصف و شایستگی برخوردار از یک سلسله حقوق و تکالیف. این وصف که در کلمات فقها از آن به اهلیت تعبیر می‌شود، اگر ذاتی و همزاد و ملازم با شخص و جدایی ناپذیر از او باشد، شخصیت حقیقی یا طبیعی و عادی نامیده می‌شود و دارنده آن اهلیت را شخص حقیقی گویند که تنها مصداق آن انسان برخوردار از حیات مستقل - نه جنینی - است؛ اما اگر این شایستگی وصف ذاتی شخص نباشد، بلکه شارع یا عقلا آن را برای موجود یا موضوعی اعتبار کرده باشند و در نتیجه قابلیت سلب از آن موجود یا موضوع را داشته باشد، آن را «شخصیت حقوقی» یا معنوی و اخلاقی و دارنده آن را «شخص حقوقی» می‌نامند. تا اینجا تقریباً معنای شخصیت حقوقی را فهمیدیم، اما باید بدانید که لزوم شخصیت حقوقی در تمامی جوامع و کشورها به طور کامل احساس می‌شود و الزامی است. شناختن شخصیت حقوقی برای جمعیت یا موسسه ای به این معنی است که اولاً عده ای از اشخاص طبیعی که اعضا آن جمعیت یا موسسه هستند دارای منافع مشترکند ثانیاً این منافع مخصوص آنها بوده و بکلی از منافع سایر افراد جدا و متمایز است ثالثاً اعضا گروه مزبور از نظر روابط حقوقی با اشخاص ثالث، تمام آنها حکم واحدی را دارند مثلاً قراردادی که یکی از اعضا به عنوان نماینده جمعیت امضا کند تمام اعضای متعهد می‌گردد یا دعوایی که یکی از اعضا بنمایندگی جمعیت در دادگاه طرح کند مثل این است که دعوی مزبور از طرف همه آنها طرح شده باشد منتهی باید دانست این تعاون و همبستگی بین اعضا در حدود هدف و مقاصد جمعیت است و بس راجع به سایر امور آزادی اعضا به جای خود محفوظ می‌باشد. بنابر آنچه گفته شد شناسایی یا اعطا شخصیت حقوقی به یک گروه یا جمعیت دارای آثار و نتایج حقوقی زیر است:

۱. نمایندگی تمام اعضا گروه و آن این است که گروه یا جمعیت بتواند بوسیله تشکیلاتی که برای خود می‌دهد بنام خود عمل کند و اقدامات و عملیات او مثل این باشد که بنمایندگی از طرف تمام اعضا جمعیت یا موسسه صورت گرفته است مثلاً اموالی بنام خود خریداری و یا



خانه ای را اجاره کند و یا بنام خود قراردادی را با اشخاص منعقد سازد بالا جمال مانند اشخاص طبیعی وارد زندگی حقوقی گردد.

۲. تفکیک دارایی و حقوق و تکالیف و آن این است که جمعیت یا موسسه به عنوان شخص حقوقی دارای دارایی مخصوص و حقوق و تکالیف جدا و ممتاز از دارایی و حقوق و تکالیف اعضا خود باشد بطوریکه طلبکاران هر یک از اعضا و طلبکاران جمعیت دارای وثیقه واحدی نباشند. نباید تصور کرد که اعطا شخصیت حقوقی به گروه یا جمعیتی فقط برفع او است بلکه در اغلب موارد این امر بیشتر به نفع اشخاص ثالث است زیرا اشخاص ثالث مثلاً در یک معامله و عمل حقوقی بجای اینکه یک اعضا گروه طرف معامله قرار گیرند با یک شخص که خود گروه باشد روبرو می شوند و اگر گروه یا جمعیت به تعهد خود عمل نکرد آنها به سهولت می توانند به دادگستری مراجعه و علیه او طرح دعوی نمایند. به علاوه چنانکه گروه یا جمعیت فاقد شخصیت حقوقی باشد هر یک از اعضا آن به آسانی می توانند از زیر بار تعهدات گروه شانه خالی کنند و آنرا مربوط به خود ندانند در حالی که این امر با بودن شخصیت حقوقی گروه که اعضا را از نظر حقوقی به یکدیگر پیوند می دهد امکان پذیر نیست. بنابراین شخصیت حقوقی مانند شمشیر دولبه است: همان اندازه که برای جمعیت و شخص حقوقی امتیاز محسوب و سبب تسهیل کار او میگردد برفع اشخاص ثالث نیز می باشد و سبب می شود افراد بجای روابط حقوقی با اشخاص متعدد با یک شخص یعنی خود جمعیت طرف معامله قرار گیرند.

بخش دوم: بررسی و شناخت اقسام اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی تقسیم می شوند به: اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی.

بند اول: اشخاص حقوقی حقوق خصوصی



صفات و ممیزات مهم اشخاص حقوقی خصوصی: اشخاص حقوقی حقوق خصوصی دارای دو صفت بارزند:

یکی اینکه این اشخاص تابع قواعد حقوق خصوصی هستند و مانند اشخاص عمومی از امتیازات حقوق عمومی بهره مند نمی باشند. دیگر اینکه این اشخاص نمی توانند فردی را علیرغم میل و رضایتش به عضویت خود بپذیرد مثلاً سندیکا یا انجمن یا شرکت نمی تواند شخصی را به اجبار به عضویت خود در آورد چون، در حقوق خصوصی، اصل حاکمیت اراده افراد است و اشخاص از آزادی مطلق بهره مند هستند هیچ کس نمی تواند بدون توافق دیگری اراده اش را به او تحمیل بکند. در حالیکه ما می دانیم در حقوق عمومی ممکن است عضویت افراد در جمعیتها و موسسات اجباری باشد چنانکه مثلاً عضویت و کلا دادگستری در کانون که یک شخص حقوقی عمومی است قانوناً اجباری است. اقسام اشخاص حقوقی حقوق خصوصی: این اشخاص معمولاً به دو دسته بزرگ تقسیم می شوند: شرکتهای تجاری و موسسات غیر تجاری.

۱. شرکت های تجاری شرکت آن است که دو یا چند نفر بمنظور بدست آوردن سود مادی و تقسیم آن مابین خود توافق نمایند. بموجب قانون تجارت کلیه شرکتهای تجاری مشروط بر اینکه بر طبق تشریفات قانونی به ثبت رسیده باشند شخصیت حقوقی دارند. اقسام شرکتهای احکام آنها تفصیلاً در قانون تجارت ذکر شده است.

۲. موسسات غیر تجاری صفت بارز این دسته از اشخاص آنست که اصولاً در جستجوی سود مادی نیستند منظور این نیست که موسسات مزبور نسبت به مادیات بکلی بی تفاوت و بی اعتنا باشند بلکه در حقیقت این مسائل برای آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بموجب قانون تجارت تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیر تجاری تاسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت دادگستری معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می کنند. موسسات و تشکیلاتی که مخالف انتظامات عمومی بوده یا نامشروع باشند قابل ثبت نیستند و نمی توانند شخصیت حقوقی پیدا کنند مواد ۵۸۴ - ۵۸۶ قانون تجارت. موسسات غیر



تجارتی مادام که به ثبت نرسیده اند فاقد شخصیت حقوقی می باشند و عملاً اجتماعات ساده ای را تشکیل می دهند. ثبت موسسات غیر تجارتي با ثبت شرکتهای این فرق را دارد که قبل از ثبت در دفاتر اداره ثبت اسناد باید موسسین اجازه مقامات انتظامی را نیز برای تشکیل موسسه خود کسب کنند قبل از کسب این اجازه ثبت موسسات مزبور امکان پذیر نیست. مهمترین اقسام موسسات غیر تجارتي عبارتند از: انجمنها و سندیکاها انجمنها اجتماعاتی هستند که برای مقاصد معنوی مانند مقاصد فرهنگی، علمی، ادبی و ورزشی، و سندیکاها بمنظور دفاع از منافع شغلی و حرفه ای تشکیل می یابند. سندیکاها تنها فورم سازمانی دفاع از منافع شغلی و حرفه ای نیستند چون انجمن ها نیز می توانند علاوه بر وظایف اصلی خود مانند سندیکاها دارای مقاصد صنفی و حرفه ای باشند.

بند دوم: اشخاص حقوقی عمومی

اشخاص حقوقی عمومی یا اشخاص عمومی اشخاص حقوقی خصوصی شامل اشخاص طبیعی و اشخاص حقوقی مانند شرکتهای و انجمنها هستند ولی اشخاص عمومی منحصرأ از اشخاص حقوقی تشکیل می یابند. هیچ شخص طبیعی وجود ندارد که دارای صفت شخص حقوق عمومی باشد. مطابق ماده ۵۸۷ قانون تجارت: موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی بمحض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می شوند و این یکی از مزایای اشخاص عمومی در مقابل اشخاص حقوقی خصوصی است که باید حتماً با رعایت تشریفات به ثبت برسند.

بند سوم: اقسام و انواع اشخاص عمومی

۱. دولت دو چون مظهر اجتماع و گرداننده و مدیر آن است ناگزیر طرف حقوق و تکلف قرار میگیرد و اموالی در اختیار دارد که آنها را برای اداره امور کشور بکار می برد و بنام خود اعمال حقوقی انجام میدهد و دائن و مدیون میشود. دولت ایران مانند هر دولتی دارای شخصیت حقوقی است. در بعضی از کشورها خارج تقسیمات کشوری مانند استانها و شهرستانها مثلاً در فرانسه دپارتمان ها و کمون ها اشخاص عمومی محسوب و به این عنوان دارای اموال حقوق و



تکالیف متمایز از دولت هستند ولی در ایران استانها و شهرستانها و بخش‌ها دارای شخصیت حقوقی نیستند. وزارتخانه‌ها شخصیت حقوقی ندارند آنها در واقع تقسیمات داخلی سازمان شخصیت حقوقی دولت را تشکیل می‌دهند عده‌ای به استناد ماده ۵۸۷ قانون تجارت اظهار عقیده می‌کنند که وزارتخانه‌ها دارای شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت می‌باشند ولی این عقیده به دلائل زیر صحیح بنظر نمی‌رسد:

اولا - مفاد ماده ۵۸۷ مذکور این است که موسسات و تشکیلات دولتی بمحض ایجاد دارای شخصیت حقوقی می‌شوند یعنی این اشخاص مانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی احتیاج به ثبت ندارند منظور این نیست که هر واحد اداری برای خود دارای شخصیت حقوقی باشد اگر قوانین سازمان وزارتخانه‌ها را بررسی کنیم در هیچ‌جا نمی‌بینیم که قانونگذار گفته باشد فلان وزارتخانه دارای شخصیت حقوقی است در صورتی که برعکس در مورد موسسات مستقل دولتی مانند بانکها و شرکتها و دانشگاهها قانونگذار صراحتاً اشاره به شخصیت حقوقی آنها کرده است و این امر مسلماً اتفاقی نبوده است. چنانچه نظر قانونگذار از ماده ۵۸۷ این بود که تمام موسسات و تشکیلات دارای شخصیت حقوقی باشند در این صورت دیگر لزومی نداشت که وی موقع تاسیس و تشکیل موسسات مستقل در اساسنامه آنها تصریح کند که آن موسسات دارای شخصیت حقوقی هستند و در مورد وزارتخانه‌ها قائل به این تصریح نشود مگر آنکه قبول کنیم که هر واحد سازمانی اصولاً جز شخصیت حقوقی دولت است جز در مواردی که قانونگذار خواسته باشد به موسسه‌ای شخصیت حقوقی خاص و متمایز از شخصیت حقوقی دولت بدهد.

ثانیا - صحیح و منطقی بنظر نمی‌رسد که قانونگذار خواسته باشد کلیه تشکیلات دولتی اعم از سازمانها ادارات دوائر و شعب چه در مرکز چه در شهرستانها دارای شخصیت حقوقی یعنی دارای حقوق و تکالیف متمایز از شخصیت حقوقی دولت باشند در حالیکه ما می‌دانیم وزارتخانه‌ها بر ادارات و شعب خود چه در مرکز و چه در شهرستانها اختیارات مالی و اداری نامحدودی دارند وهمین طور هیات دولت نیز حاکم بر وزارتخانه‌ها است. منظور از این بیان



این نیست که وزارتخانه‌ها نتوانند اعمال حقوقی انجام دهند بلکه منظور این است که وزارتخانه‌ها تشکیلات و ارکان دولت هستند مامورانشان ماموران دولتی محسوب می‌شوند، دارایی‌شان دارایی دولت را تشکیل می‌دهد اعمال حقوقی که انجام می‌دهند اعمال دولتی و قراردادهایی که منعقد می‌کنند قراردادها و معاملات دولتی بشمار می‌آید بالاخره دعاوی که طرح می‌کنند دعاوی دولت محسوب می‌شود بطور خلاصه وزارتخانه‌ها ارکان یک شخص هستند و آن شخص، دولت می‌باشد و مجموعاً شخصیت واحدی را تشکیل می‌دهند که همان شخصیت حقوق دولت است. باید دانست این پدیده اختصاص به حقوق عمومی ندارد بطوریکه میدانیم در حقوق تجارت شعب شرکت تجارتي ممکن است عملاً اعمال حقوقی انجام دهند بدون اینکه این امر سبب شود که شعب شرکت شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی شرکت اصلی پیدا نمایند. ماده ۳۹۵ قانون تجارت در حقوق عمومی وزارتخانه‌ها بموجب عرف اداری و پاره‌ای از قوانین در حدود صلاحیت خوداختیاراتی دارند و اعمال حقوقی انجام می‌دهند ولی این امر دلیل آن نمی‌شود که ما برای آنها شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت دولت قائل شویم دلیل دیگر که باز همین نظر را تایید می‌کند آنکه دیون وزارتخانه‌ها وثیقه واحدی دارند طبق تبصره ۱۸ قانون بودجه کل ۱۳۳۴ و جوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی صادره از دادگاههای علیه دولت منظور قانونگذار از کلمات دولت همان وزارتخانه‌ها و موسسات وابسته به آنها است از محل درآمد عمومی کشور و آن هم توسط وزارت دارایی قابل پرداخت است نه از محل هزینه عمومی وزارتخانه‌ها دلیل دیگر آنکه وزارت دارایی بر بودجه و خرج و دخل وزارتخانه‌ها نظارت شدیدی دارد رئیس حسابداری هر وزارتخانه از طرف وزیر دارایی معین می‌شود هیچ خرجی جز با موافقت او قابل پرداخت نیست.

۲. شهرداری‌ها بموجب قانون شهرداریها مصوب ۱۱ تیرماه ۱۳۳۴ شهرداری موسسه مستقلی است که دارای شخصیت حقوقی استقلال مالی و اداری است. شهرداری دارای دارایی، بودجه، حقوق و تکالیف مخصوص و متمایز از دولت می‌باشد.



۳. انجمن‌های روستاها بموجب لایحه قانونی انجمن‌های ده و اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات مورخ ۷۲/۶/۷ انجمن‌های دهات از شخصیت حقوقی بهره‌مند می‌باشند و می‌توانند دارای اموال و حقوق مخصوص بخود باشند.

۴. موسسات مستقل دولتی موسسات مستقل دولتی واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم وزارتخانه‌ها خارج و شخصیت حقوقی مجزی و متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند موسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلاً بدون دخالت دولت اداره می‌کنند و از این حیث دارای اموال بودجه حقوق و تکلیف مشخص می‌باشند و همچنین می‌توانند برای دفاع از حقوق خود بر علیه اشخاص حتی علیه خود دولت در دادگستری اقامه دعوی و یا از دعاوی مطروحه دفاع نمایند. در خاتمه این بخش باید اضافه کرد که هر شخص و موسسه عمومی می‌تواند با تصویب قانونگذار مقداری از اموال خود را به هدف معینی که منطبق با هدفهای اصلی او باشد اختصاص دهد و بدین ترتیب شخص حقوقی دیگری را بوجود آورد که مستقلاً عمل کند. ایجاد اشخاص و موسسات عمومی معمولاً از طریق پیشنهاد سازمان یا بودجه وزارتخانه یا موسسه اصلی به تصویب قانون‌گذار می‌رسد. بدیهی است در صورت انحلال موسسه نیز موافقت و تصویب قانونگذار ضروری می‌باشد.

بخش سوم: بنای علمی شخصیت حقوقی

به سبب تفاوت‌های غیرقابل انکاری که بین اشخاص طبیعی افراد و اشخاص حقوقی وجود دارد، درباره‌ی مبنای شخص حقوقی مباحثات و مناقشاتی بین حقوقدانان در گرفته است به اختصار شرح داده می‌شود.

بند اول: نظریه حقیقی بودن شخصیت حقوقی

این نظریه از طرف گیرگ حقوقدان بزرگ آلمانی ابراز شده و «هوریو» و «مستر» نماینده این فکر در فرانسه‌اند. این عده از حقوقدانان معتقدند که شخص حقوقی، موجود مستقل و مجزا از وجود افراد تشکیل دهنده آن است و خود را وارد یک سلسله بحث‌های جامعه‌شناسی می‌کنند



و می‌گویند قواعد حقوقی متضمن امور امر و نواهی است و از طرفی فقط افراد بشر دارای قصد و اراده‌اند و می‌توانند تابع اوامر و نواهی باشند؛ از این رو برای اثبات اینکه گروه یا جمعیت دارای شخصیت حقوقی و در نتیجه حق و تکالیفی است، این گروه می‌خواهند ثابت کنند که گروه یا جمعیت مانند افراد بشر دارای اراده است. اینها تحت تأثیر عقاید علمای جامعه‌شناسی می‌گویند: هر یک از اعضای گروه یا جمعیت در حالت انفرادی دارای همان اراده نیستند که در حالت اجتماعی از آن برخوردارند و از این بیان چنین نتیجه می‌گیرند که چون گروه یا جمعیت دارای اراده مشترک و وجدان مشترک است، بنابراین، شناسایی شخصیت حقوقی برای گروهها یا جمعیت در حقیقت شناختن یک واقعیت آشکار و مسلم است. آنان درباره انجمنها و اصناف چنین استدلال می‌کنند که وقتی عده‌ای برای تعقیب هدفی دور هم جمع می‌شوند، به خود خود و جدان و اراده مشترکی جدا از وجدان آنها بوجود می‌آید. این وجدان و اراده تجلیاتی دارد. افرادی از آن جمع، ارگان یا گروه را تشکیل می‌دهند و به این ترتیب، بدون دخالت دولت، شخصیت جمعی با وجدان و روح مشترک بوجود می‌آید و به عنوان وجودی مستقل، وارد زندگی اجتماعی می‌شود، همچنان که شخص طبیعی فرد به زندگانی حقوقی و اجتماعی خود ادامه می‌دهد. در هر حال، پذیرفتن اینکه گروه یا جمعیت، موجودیت واقعی و قابل مقایسه با وجود افراد طبیعی دارد، امر دشواری است و به آسانی قابل اثبات نیست. اینکه یک عده به نام جمعیت تصمیم می‌گیرند و عده‌ای را هم مأمور می‌کنند آن را انجام دهند، دلیل بر این نمی‌شود که گروه یا جمعیت دارای اراده شخص و مجزا از اراده اعضای خود باشد. آنچه اراده شخص حقوقی نامیده می‌شود، اراده تشکیلات وارگانی است که گروه برای خود معین می‌کند. بعلاوه داشتن اراده، شرط لازم برای داشتن شخصیت حقوقی نیست، زیرا همانطور که می‌دانیم صغیر و مجنون فاقد اراده‌اند ولی شخصیت حقوقی دارند.

بند دوم: نظریه مجازی بودن شخصیت حقوقی

عده‌ای که در رأس آنها «ساوینی» حقوقدان مشهور آلمانی قرار دارند، معتقدند شخصیت حقوقی یک امر مجازی است، دولت هر موقع بخواهد آن را بوجود می‌آورد و هر موقع هم



بخواهد از بین می‌برد. اینها می‌گویند، تنها دارنده حقیقی حق و تکالیف اشخاص طبیعی‌اند و اشخاص حقوقی به طور مجازی حق و تکالیفی دارند و این مجاز، برای ساده کردن امور، ضروری است. این نظریه با واقعیت منطبق نیست و به هیچ وجه نمی‌تواند شخصیت حقوقی دولت را توجیه کند زیرا دولت نمی‌تواند مادام که بوجود نیامده است به خود شخصیت حقوقی بدهد و در صورتی وجود دارد که دارای شخصیت حقوقی باشد. تصنعی بودن این نظریه سبب شده است که عده‌ای از حقوقدانان مانند دوگی به مخالفت با آن پردازند اینان معتقدند چون اصطلاح شخصیت حقوقی مجاز و تصنعی است، از این رو بهتر است اصلاً از لسان حقوقی حذف شود، عده‌ای دیگر گفته‌اند بیان اینکه فلان گروه یا جمعیت دارای شخصیت حقوقی است، صحیح نیست و بهتر است گفته شود دارایی معینی به هدف معینی اختصاص داده شده و دارایی، خود متضمن حق و تکالیفی است و تمام آثار شخصیت حقوقی را داراست.

بند سوم: نظریه اعتباری بودن شخصیت حقوقی

عده‌ای از حقوقدانان معاصر مانند «والین» نو «وِدِل» نظریه جدیدی دارند که می‌توان آن را نظریه اعتباری شخصیت حقوقی نام گذاشت. این نظریه بهتر از سایر نظریه‌ها، حقایق اجتماعی و حقوقی را توجیه می‌کند. طرفداران این نظریه می‌گویند: «مجازی یا حقیقی بودن شخص حقوقی، مسأله‌ای مجعول و ساختگی است و شخصیت حقوقی، مفهوم انتزاعی و تأسیس حقوقی است که با پیشرفت تمدن به وجود آمده است. والین، استاد مشهور حقوق دانشگاه پاریس می‌گوید: اگر غرض از اعطای شخصیت حقوقی به گروه یا جمعیتی این باشد که آن گروه بتواند دارای حق و تکالیفی شود، در این صورت ما متوجه خواهیم شد که مسأله حقیقی یا مجازی بودن شخص حقوقی، مسأله‌ای مجعول و ساختگی است. شناختن صلاحیت داراشدن حق برای گروه‌ها چگونه می‌تواند مجازی باشد. این تنها یک امر اعتباری است. والین در عقاید خود از نظریات «ایرننگ» حقوقدان مشهور آلمانی و «میشر» حقوقدان فرانسوی الهام گرفته است، او می‌گوید: اساس نظریه مجاز و نظریه واقعیت هر دو مبتنی بر این فکرند که گروه یا



جمعیت به سبب شباهت با اشخاص طبیعی، دارای شخصیت حقوقی‌اند و این فکر صحیح نیست. کلمه «شخص» در اصطلاح حقوقی به معنی صلاحیت برای دارا شدن حقوق است و داشتن شخصیت حقوقی با وجود انسان ملازمه ندارد؛ زیرا تا حدود یک قرن پیش، بعضی افراد مانند محکومین به اعدا تا سال ۱۸۵۴ میلادی در فرانسه و بسیاری از کشورها فاقد شخصیت حقوقی بودند و نمی‌توانستند صاحب حق یا تکلیف قرار بگیرند. بعلاوه در تمام جوامع قدیم اکثریت مردم را بردگان تشکیل می‌دادند که از شخصیت حقوقی برخوردار نبودند و بعکس در بعضی ادوار پاره‌ای حیوانات، اشیاء و مردگان برای مردم آن زمانها تقدس داشتند و به این اعتبار از شخصیت حقوقی برخوردار بودند و می‌توانستند موضوع حقوق قرار گیرد. این شواهد بخوبی ثابت می‌کند که شخصیت حقوقی با مفهوم انسان بستگی و ملازمه‌ای ندارد و باید بین آن دو مفهوم تفکیک قائل شد. ودل استاد حقوق دانشگاه پاریس با والین هم عقیده است. او می‌گوید: طرفداران نظریه مجاز و واقعیت، هر دو راه خطا می‌پیمایند: زیرا اشخاص حقوقی موجودات حقوقی و اعتباری هستند و هر موجود و عامل حقوقی یعنی دارنده حقوق و تکالیف اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی نیز خود مفهوم ذهنی و مجرد است. شخصیت حقوقی افراد طبیعی مانند شخصیت حقوقی گروه‌ها و جمعیتها در حقیقت مفهوم اعتباری است. انسان ممکن است آزاد و از شخصیت حقوقی یک انسان آزاد برخوردار گردد، یا بعکس به علت برده بودن، دارای حیثیت و شخصیت حقوقی نباشد.

بخش چهارم: قواعد مشترک بین اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی اعم از خصوصی و عمومی تابع قواعد مشترکی هستند که ذیلاً شرح داده میشود.

بند اول: اسناد اعمال انجام شده به وسیله اشخاص طبیعی به اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی عملاً خود قادر بانجام اعمالی نیستند اعمال و تصمیمات آنها اشخاص طبیعی که اصطلاحاً به آنها ارکان شخص حقوقی گفته می‌شود انجام می‌گیرد و به همین جهت در حقوق عمومی و نیز در حقوق خصوصی مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که



در جمعیت یا موسسه ای چه کسانی صلاحیت دارند بنام شخص حقوقی تصمیم بگیرند و او را حقوقاً متعهد سازند. ماده ۵۸۹ قانون تجارت مقرر می دارد: تصمیمات شخص حقوقی بوسیله مقاماتی که بموجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می شود در شرکت‌های تجاری و موسسات غیر تجاری مانند انجمن ها و سندیکاها حق اتخاذ تصمیم اصولاً با مجمع عمومی و اجرای آن با رئیس هیات مدیره و مدیر عامل است. حق اتخاذ تصمیم در وزارتخانه ها با وزرا و در موسسات مستقل دولتی با روسای آنها است. بموجب قانون و عرف اداری، وزرا و روسا موسسات مستقل اداری می تواند حق امضا و اختیارات خود را به معاونان یا کارمندان ما دون خود تفویض نمایند. تفویض اختیارات و حق امضا یکی از مسائل حقوقی بسیار دقیق عمومی و حقوق تجارت است.

بند دوم: اصل تخصص اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی

اصل تخصص اشخاص حقوقی تابع اصل تخصص اند معنی این اصل آن است که هر شخص حقوقی فقط می تواند در حدود صلاحیت قانونی یعنی در باره اموری که بموجب قانون و یا بر طبق اساسنامه او جز اختیارات و وظائفش گذاشته شده است اقدام و عمل کند تنها استثناً از این قاعده دولت است که صلاحیت مطلق دارد و حق دارد در تمام امور اجتماع مداخله نماید. مثلاً یک شرکت بازرگانی که بموجب اساسنامه خود برای اشتغال به تجارت در داخل کشور تاسیس و تشکیل شده است نمی تواند به تجارت خارج پردازد مگر آنکه موضوع اصلی فعالیت خود را تغییر داده اساسنامه خود را منطبق با آن بنماید. همینطور انجمن حمایت نمی تواند در دادگستری برای دفاع از کودک طرح دعوی کند زیرا این انجمن صرفاً به منظور حمایت از حیوانات تشکیل شده است دفاع از کودکان باید دانست علت وجودی هر شخص حقوقی هدف و موضوع خاص آن است و برای نیل بهمین هدف است که قانونگذار به او شخصیت حقوقی داده است. وقتی جمعیت یا موسسه شخص حقوقی از موضوع و تخصص خود خارج شده اعمال مغایر و مخالف با وظایف رسمی خود انجام دهد در واقع وجود خود را نفی کرده است در چنین موردی می توان ادعا کرد که شخص حقوقی به انحلال خود دست



زده است. مضافاً اینکه شخصی حقوقی مرکز منافع معینی است و تامین این منافع ایجاب می‌کند که شخص حقوقی منحصرأ در راه هدف خود گام بر دارد و از اشتغال به فعالیت‌های غیر متجانس و غیر تخصصی که منطبق با موضوع و هدفش نیست خودداری نماید. اصل تخصص و صلاحیت یکی از اصول مهم حقوقی است و ضمانت اجرای آن بطلان اعمال شخص حقوقی می‌باشد:

در حقوق خصوصی موسسات تجاری و غیر تجاری باید حتماً موضوع معینی داشته باشند. قانون موسسین و تشکیل دهندگان موسسات مزبور را مکلف می‌نماید که موضوع موسسه خود را صراحتاً معین و حدود وظایف و اختیارات آنرا مشخص سازند. مسلماً عمل برخلاف اساسنامه و عدول از موضوع موسسه، سبب بطلان اعمال و تصمیمات او می‌باشد و به هر شخص ذینفع حق می‌دهد که به دادگاه مراجعه و حکم بطلان آن تصمیمات را خواستار شود. همین طور در حقوق عمومی اشخاص عمومی تابع اصل تخصص اند هر شخص عمومی موضوع معین و مشخصی دارد و فقط می‌تواند در امور وظایف مربوط به خود مداخله کند در امور خارج از تخصص و صلاحیت خود حق دخالت ندارد. مثلاً شهرداری که بمنظور اداره امور شهری و عمرانی تاسیس و تشکیل گردیده است فقط می‌تواند در حدود اختیارات خود اقدام کند قانون مقرر می‌دارد: در صورتیکه تصمیم انجمن با قوانین موضوعه تناقضی پیدا کند و یا خارج از حدود وظایف انجمن باشد استاندار یا فرماندار به انجمن تذکر خواهند داد که در تصمیم متخذه تجدیدنظر نمایند چنانچه انجمن در رای خود باقی بماند معترض می‌تواند به وزارت کشور مراجعه کند و رفع اختلاف را بخواهد وزارت کشور منتها ظرف ۱۵ روز نظر خود را اعلام می‌نماید و این نظر قطعی و لازم الاجرا است اجرا مصوبات انجمن که مورد اعتراض واقع شده تا صدور رای نهایی متوقف می‌ماند مواد ۴۸ و ۴۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ یکی از اصول مهم حقوق عمومی اصل حاکمی قانون است و معنی آن این است که سازمانها و موسسات عمومی مکلفند همواره در تصمیماتی که می‌گیرند و اعمالی که انجام می‌دهند رعایت تخصص و صلاحیت خود و هم چنین رعایت قوانین و مقررات را بنمایند،



ضمانت اجرای این اصل حقوقاً بطلان و یا عدم نفوذ اعمال و تصمیمات مقامات عمومی است یعنی اگر تصمیماتی که از طرف مقامات گرفته می‌شود بنحوی از انحاء مخالف و مغایر قانون و مقررات باشند در این صورت تصمیمات و اعمال حقوقی مزبور اصلاً وجود پیدا نمی‌کنند مطابق قوانین ایران افراد نمی‌توانند به بطلان تصمیمات اداری استناد نمایند مگر اینکه بطلان مزبور بوسیله خود اداره و یا قاضی صلاحیت‌داری اعلام شود. یکی از نتایج مهم اصل تخصص اشخاص حقوقی این است که آنها نمی‌توانند موقوفات و عطایایی را که هدفشان مغایر با تخصص و صلاحیت قانونی آنها است از کسی بپذیرند مثلاً بیمارستانی که دارای شخصیت حقوقی است و بمنظور مراقبت از بیمارستان تاسیس شده است نمی‌تواند مالی را که بقصد تاسیس مدرسه حرفه ای به او وقف شده بپذیرد زیرا قبول مال مزبور سبب می‌شود بیمارستان عهده دار عملیاتی گردد که مغایر با تخصص و صلاحیت قانونی او است مگر اینکه معلوم شود قصد واقف از ایجاد مدرسه حرفه ای، تاسیس مدرسه تربیت پرستار است که در آن صورت قبول وقف مزبور از طرف بیمارستان مزبور مانعی نخواهد داشت

بند سوم: انحصار ارتکاب جرم به اشخاص حقیقی از دیدگاه های حقوقدانان

خیلی از نوگرایان، بر این باور هستند که شخص حقوقی نیز میتواند مرتکب جرم شود. اینان حتی چنین مثال می‌آورند که یک شرکت مطبوعاتی میتواند به شخص یا شرکتی توهین کند پس مرتکب جرم شده است. درست این است که شخص حقوقی اصلاً توان ارتکاب جرم را ندارد. حتی با بدترین مرامهایی که در اساسنامه اش باشد، در فرجام این شخص حقیقی است که به نمایندگی از شخص حقوقی در ارتکاب جرم، مباشرت میکند. برای عدم امکان مباشرت شخص حقوقی در ارتکاب جرم، چنین استدلال می‌شود:

هدف از جرم‌انگاری، کیفردهی است. جرمی که قابلیت کیفردهی را داشته باشد، محتاج سه عنصر زیر است:

الف - عنصر مادی

ب - عنصر معنوی

ج - عنصر قانونی



عنصر معنوی، نیازمند دارا بودن اراده است.

شخص حقوقی به خودی خود و بینباز از نماینده ی خود، اراده ای ندارد.

نسبت به شخص حقوقی یک عنصر، امکان تحقق ندارد.

"پس شخص حقوقی نمی‌تواند مستقلاً مجرم باشد." در پاسخ به این پرسش که محدود کردن شخص حقوقی آیا نوعی کیفردهی است یا نه و این که آیا نباید به واسطه ی مرامی بد از یک شخص حقوقی، آن را بتوان کیفر داد، باید گفت که در هر حال، حریم حقوق کیفری اگر بخواهد با واقعیات همسو باشد، ناگزیر از قبول استدلال فوق در خصوص عدم امکان ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی است. با این همه، بیشتر نظام های حقوقی، مجازات شخص حقوقی را درست پنداشته اند و حتی مجازات حبس را نیز جهت اجرا، برای همسانسازی با طبیعت و اقتضای حال شخص حقوقی، تبدیل به تعطیلی موقت کرده اند و مجازات اعدام را نیز با حکم به انحلال، جایگزین کرده اند و در برخی موارد، شخص حقوقی را محکوم به پرداخت جزای نقدی نیز می‌کنند.

بخش پنجم: آثار پذیرش یا رد شخصیت حقوقی در فقه

بند اول: ثبوت یا عدم ثبوت شخصیت حقوقی

بحث ثبوت یا عدم ثبوت شخصیت حقوقی از منظر فقهی دارای آثار و نتایج متفاوتی است، از قبیل:

۱. بنابر قول به ثبوت، طلبکاران شرکتهای قانونی بدون واسطه نسبت به اموال شرکت ذی حق هستند و می‌توانند - بی آنکه طلبکاران شخصی شرکا مزاحم آنان شوند - حق خود را از داراییهای شرکت استیفا کنند؛ لیکن بنابر قول به عدم ثبوت آن، داراییهای شرکت ملک شایع شرکا است نه ملک شخصیت حقوقی، چنان که در شرکت عادی این گونه است و در نتیجه طلبکار شرکت، طلبکار شرکا می‌شود و با او همانند دیگر طلبکاران شخصی شرکا برخورد



می‌گردد. بنابراین این، چنانچه شرکا ورشکست شوند، میان انواع طلبکاران فرقی نخواهد بود و همه دارایی فرد ورشکسته به طور مساوی بر سهم طلبکاران تقسیم می‌گردد.

۲. بنابراین قول به ثبوت، بین طلب شخص از شریک و بدهی وی به شرکت مقاصه واقع نمی‌شود. بنابراین این، چنانچه طلبکار شخص شریک، به شرکت بدهکار باشد، حق ندارد بدهی خود به شرکت را در ازای طلبی که از شریک دارد ساقط کند؛ زیرا طلبکار از شخص حقیقی طلب دارد و در مقابل، به شخص حقوقی ای دیگر بدهکار است نه به آن شخص تا مقاصه صورت گیرد. همچنین اگر بدهکار شخص شریک از شرکت طلبکار باشد حق ندارد از پرداخت حق شریک به بهانه تقاص با بدهی شرکت به او، استنکاف کند؛ لیکن بنابر قول به عدم ثبوت، تقاص جایز است.

بند دوم: اقوال مختلف در پذیرش یا رد شخصیت حقوقی

آنچه امروزه عرف عقلایی به عنوان شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته و برای آن حقوقی همسان با شخصیت حقیقی - جز در آنچه اختصاص به شخصیت حقیقی دارد، مانند حق حضانت - قرار داده، آیا از دیدگاه شرع مقدس مورد تأیید است؟ گروهی با پذیرش ثبوت شخصیت حقوقی در شریعت مقدس، در اینکه همه حقوق ثابت برای شخصیت حقوقی از سوی عقلا، مورد تأیید شرع نیز هست یا نه، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند: آنچه به دلیل ثابت است، صحت وقف بر مسجد و مانند آن از جهات عامه یا مالک بودن کلی فقیر نسبت به زکات و یا دولت منصب امامت نسبت به انفال است؛ اما دلیلی بر صحت بخشیدن پول نقد - مثلاً - به مسجد یا عنوان کلی فقیر و نیز قرض گرفتن آنها و مانند آن از سایر حقوق وجود ندارد، مگر در عنوانی که بالفعل بر انسان منطبق است، مانند عنوان امام که بر شخص امام منطبق است و امام همان گونه که به جهت منصب امامت مالک انفال می‌شود، با همین عنوان می‌تواند قرض بگیرد و یا اموالی را به او ببخشند. در مقابل، برخی با الغای خصوصیت آنچه در دلیل آمده، همه حقوق ثابت برای شخصیت حقیقی - جز موارد استثنا شده - را برای شخصیت حقوقی ثابت دانسته‌اند. برخی شخصیت حقوقی را از اساس انکار کرده و گفته



اند: شرط صحت شرکت یا مؤسسه‌ای انتساب حقیقی آن به شخص یا اشخاص موضوع حقوق و تکالیف است و قرار دادن ذمه و مسئولیت بر عهده مؤسسه یا شرکت، صرف نظر از اشخاص صحیح نیست.

بخش ششم: پایان شخصیت حقوقی حقوق خصوصی و ارتباط آن با حقوق تجارت

برای بررسی پایان شخصیت حقوقی این اشخاص باید شرکت‌های تجاری را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

بند اول: پایان شخصیت حقوقی شرکتهای سهامی

شرکتهای سهامی مانند هر شخص حقوقی دیگر به دلایل مختلف به پایان عمر و فعالیت خود می‌رسند. اگر چه در اثر انحلال شخصیت حقوقی شرکت سهامی، از میان می‌رود، اما تا پایان عملیات تصفیه شخصیت حقوقی شرکت حفظ می‌شود. البته پس از انحلال شرکت، شخصیت حقوقی آن فراگیر نمی‌باشد.

ماده ۱۹۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت سال ۱۳۴۷ مورد انحلال شرکت‌های سهامی را در پنج مورد زیر احصاء نموده است:

۱- وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است، انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد؛

بنابراین در صورتی که موضوع فعالیت شرکتی مورد خاصی بوده و محقق شده باشد، باید شرکت را منحل شده دانست و این پایان حیات یک شرکت تلقی می‌شود.

همچنین اگر موضوع شرکت به علت حدوث امور خارج از توان اشخاص متعارف یا تحت تأثیر رویدادهای پیش بینی نشده غیرممکن شود.



۲- در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد، مگر این که مدت قبل از انقضاء تمدید شده باشد؛

البته چنین انحلالی در عمل کمتر دیده شده است. غالباً مدت شرکت سهامی از تاریخ تأسیس به طور نامحدود تعیین می‌شود از طرف دیگر چنانچه مدت شرکت معین باشد مثلاً ۲۰ سال مجمع عمومی فوق العاده می‌تواند قبل از پایان عمر شرکت نسبت به تمدید آن اتخاذ تصمیم نماید.

۳- در صورت ورشکستگی؛ ورشکستگی به عنوان یکی از شیوه‌های انحلال و از نوع قهری آن می‌باشد. ورشکستگی دارای رژیم حقوقی ویژه خود می‌باشد.

۴- در هر موقع که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهند؛ انحلال شرکت به صورت داوطلبانه بدون دخالت دادگاه یا بدون ورود به روند ورشکستگی طبیعی‌ترین و کم هزینه‌ترین شیوه پایان دادن به حیات شرکت سهامی به شمار می‌آید. تنها مرجع دارای صلاحیت در این رابطه مجمع عمومی فوق العاده است.

۵- در صورت صدور حکم قطعی دادگاه؛

بند دوم: پایان شخصیت حقوقی شرکت با مسئولیت محدود
ماده ۱۱۴ قانون تجارت موارد انحلال را در چند بند بیان نموده است؛
الف) در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۹۹ لایحه اصلاحی.

ب) در صورت تصمیم عده از شرکاء که سهم الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد.

ج) در صورتی که به واسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی از شرکاء تقاضای انحلال کرده و محکمه دلائل او را موجه دیده و سایر شرکاء حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می‌گیرد پرداخت و او را از شرکت خارج کنند.



د) در مورد فوت یکی از شرکاء اگر به موجب اساسنامه پیش بینی شده باشد.

با وجود سکوت قانونگذار در مورد پایان شخصیت حقوق شرکت با مسئولیت محدود تا پایان تصفیه کامل، در مقررات پراکنده قانون تجارت ناظر بر تصفیه امور شرکتها قرائت روشنی به بقای شخصیت حقوقی شرکت با مسئولیت محدود تا پایان کار تصفیه به چشم می‌خورد. در نتیجه شخصیت حقوقی شرکت با مسئولیت محدود پس از تصمیم به انحلال آن و تا پایان عملیات تصفیه است.

بند سوم: پایان شخصیت حقوقی شرکتهای تضامنی و نسبی

شرکت‌های تضامنی و نسبی مانند هر شخصیت حقوقی دیگر تحت شرایطی ممکن است منحل شوند. شیوه‌های انحلال این دو شرکت دقیقاً یکسان بوده و ماده ۱۳۶ به بعد قانون تجارت را در برمی‌گیرد.

حال به تشریح موارد و جهات انحلال شرکتهای تضامنی و نسبی می‌پردازیم.

۱- در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۹۹.

۲- در صورت تراضی تمام شرکاء: انحلال شرکت از اهمیتی برابر با ایجاد آن برخوردار است. به همین دلیل همان گونه که برای تأسیس شرکتهای تضامنی و نسبی امضای همه موسسین در پای اسناد تأسیس ضرورت دارد، جهت انحلال آن نیز رضایت همگی شرکاء الزامی است.

۳- در صورتی که یکی از شرکاء به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد:

قانون‌گذار دلایلی را که ممکن است موجب انحلال شرکت به درخواست یکی از شرکاء گردد، به تصریح و به تلویح مورد اشاره قرار نداده است. به همین جهت زنجیره‌ای از دلایل موجه از سوء مدیریت شرکت گرفته تا اختلافات بین شرکاء و یا تجاوزات شرکاء که ادامه کار شرکت را غیرممکن سازد، می‌تواند از علل موجه انحلال شرکتهای تضامنی و نسبی از سوی دادگاه باشند.



۴- در صورت فسخ یکی از شرکاء :

۵- در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۸:

ورشکستگی یکی از شرکاء تحت شرایطی می‌تواند به انحلال شرکت‌های اشخاص منجر می‌گردد. ماده ۱۳۸ انحلال شرکت و شرایط تحقق انحلال را به این شرح مقرر داشته است.

در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء، انحلال وقتی صورت می‌گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت را نموده و از تقاضای مزبور شش ماه گذشته و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.

۶- در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاء مطابق مواد ۱۳۹ و ۱۴۰.

ماده ۱۳۹ در این خصوص مقرر داشته که در صورت فوت یکی از شرکاء بقای شرکت موقوف بر رضایت سایر شرکاء قائم مقام متوفی خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقای شرکت اتخاذ تصمیم نموده باشند، قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت شریک، رضایت یا عدم رضایت خود راجع به بقای شرکت را کتباً اعلام نماید. در صورتی که قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود، وی در صورت اعلام عدم رضایت در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت به ضرر آن مدت سهم نخواهد بود. سکوت انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است. با تصریح ماده ۱۴۰ قانون تجارت احکام مربوط به فوت شریک، دقیقاً بر حجر نیز اعمال می‌گردد.

۷- انحلال به درخواست بستانکار شخصی شرکاء:

بستانکاران شخصی شریک شرکتهای تضامنی و نسبی می‌توانند نسبت به سهم شریک بدهکار از سود شرکت و یا سهمی که در صورت انحلال به شریک می‌رسد، طلب خود را وصول نمایند. در غیر این صورت بخش دوم ماده ۱۲۹ قانون تجارت امکان انحلال شرکت را



ممکن می‌داند. در مورد شرکت‌های تضامنی و نسبی هم دوام شخصیت حقوقی پس از انحلال تا پایان کار تصفیه است. شاهد این مطلب ماده ۱۲۶ قانون تجارت است.

بند چهارم: پایان شخصیت حقوقی شرکت‌های مختلط

قانون‌گذار جهات انحلال شرکت‌های مختلط را بدون هیچ توجیه مشخص، و قابل قبولی متفاوت وضع نموده است. موارد انحلال شرکت مختلط غیر سهامی به موجب ماده ۱۶۱ قانون تجارت دقیقاً همانند جهات انحلال شرکت تضامنی است با این تفاوت که مرگ، حجر یا ورشکستگی شرکاء با مسئولیت محدود موجب انحلال شرکت نمی‌گردد. در حالی که در شرکت مختلط سهامی، طبق بند ماده ۱۸۱ قانون تجارت مجموع عمومی سهام داران جز در صورتی که حق انحلال شرکت برای آنها در اساسنامه پیش بینی شده باشد، حق انحلال شرکت را ندارند.

نتیجه گیری

شخص حقوقی وجود حقیقی است اما در وجود او هم نباید به راه اغراق رفت و مثلاً جمعیت را دارای روح مخصوص و اراده ای به معنی اراده انسان دانست و وارد امور موهوم و یا لاقط مسائل ماوراءالطبیعه شد. شك حقوق خاص انسان است ولی در جامعه های متمدن قبول شخصیت یعنی قبول حقوق و تکالیف برای جمیت ها و موسساتی که انسان ایجاد می نماید ضروری است. و به همین دلیل امروزه در تمام حقوق کشور ها توجه مخصوصی به شخص حقوقی و لزوم وجود شخصیت جداگانه برای آنها می شود و در قوانین مقام مهمی برای آن قائل است به طوری که می توان گفت هر قدر تازه تر باشد بیشتر به شخص حقوقی اهمیت میدهد مثلاً در قانون مدنی فرانسه که در سال ۱۸۰۴ میلادی نوشته شده اصلاً از شخص حقوقی حرفی در میان نیست و حال آنکه در قانون مدنی ایتالیا ۱۸۶۵ مختصراً ذکری از آن شده است. در قانون مدنی اسپانیا ۱۸۶۹ فصلی تمام مخصوص شخص حقوقی است و در قانون مدنی آلمان ۱۹۰۰ مواد ۳۱ - ۸۹ بابتی به شخص حقوقی اختصاص یافته است. بطور خلاصه نتیجه عملی نظریه مجازی بودن شخص حقوقی این است که دولت در مورد حق حیات و یا

مرگ اشخاص حقوقی صاحب اختیار مطلق می باشد در حالیکه نتیجه عملی نظریه حقیقی بودن شخص حقوقی این است که اشخاص حقوقی مستقل از اراده قانونگذارند و او حقوقاً مکلف است وجود آنها را به رسمیت بشناسد. با دادن شخصیتی جداگانه به شخص حقوقی می توان به جرات گفت که او در تمامی جهات در گرفتن حق خویش همردیف اشخاص حقیقی قرار می گیرد و شخصیت جداگانه ای به خویش اختصاص می دهد، و به همین دلیل لزوم شخصیت حقوقی در تمامی جوامع احساس می شود و روی این بحث مسائل و فرضیات گوناگونی طرح و بیان و ارائه گردیده است که در متن تحقیق به تمامی این موارد اشاره شد. به امید روزی که تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی در جای جای دنیا به حق و حقوق خویش برسند و حق هیچ شخصی چه در مقام و جایگاه شخص حقیقی یا حقوقی بودن پایمال و نابود نگردد.





منابع و مآخذ

۱. اسدی بهنام، دوره چهار جلدی قانون یار مدنی، انتشارات قانون یار، چاپ ششم، ۱۳۹۷
۲. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲
۳. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی، ۱۳۸۹
۴. همو، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲
۵. حائری، علی، شرح حقوق مدنی، تهران، چاپ دهم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۲
۶. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع
۷. محسن صادقی، مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی، چاپ سوم، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۶
۸. دکتر کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم، ۱۳۸۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی